

مروری نظری بر رابطه توانایی مدیریتی و هموارسازی سود

جواد گزدرازی

دانشجوی کارشناسی ارشد حسابداری، دانشکده مدیریت و حسابداری، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول).

Javad.gezderazi@yahoo.com

زهرا فراهانی

دانشجوی کارشناسی ارشد حسابداری، دانشکده مدیریت و حسابداری، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

z.farahani95@gmail.com

سحر نوری

دانشجوی کارشناسی ارشد حسابداری، دانشکده مدیریت و حسابداری، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

sahar.nouri.2140@gmail.com

چکیده

پدیده هموارسازی سود در طول نیم قرن اخیر به عنوان یکی از جذاب ترین و بحث برانگیزترین موضوعات حسابداری و مالی توجه پژوهشگران بسیاری را به خود جلب کرده است و از دیدگاه تئوری حسابداری این پدیده در رویکرد رفتاری موضوعی مهم و قابل تامل است. عواملی مختلفی بر هموارسازی سود تأثیر دارند. یکی از این عوامل که تأثیر ویژه ای دارد، توانایی مدیریتی است. این پژوهش یک مطالعه نظری در مورد نقش توانایی مدیریتی بر هموارسازی سود است که به صورت مروری و از طریق بررسی ادبیات موجود و مطالعات کتابخانه‌ای انجام شده است. نتایج تحقیقات پیشین نشان می‌دهد مدیران با توانایی پایین، بیشتر از مدیران با توانایی بالا هنگام تصمیم‌گیری در مورد هموارسازی سود اشتباه می‌کنند. به همین دلیل مدیران کم‌توان بیشتر از مدیران با توانایی بالا متحمل هزینه‌های مربوط به هموارسازی می‌شوند و در نتیجه بر ارزش و اعتبار شرکت تأثیر منفی می‌گذارند. همچنین یافته‌ها نشان می‌دهد که مدیران توانمندتر تمایل کمتری به هموارسازی واقعی سود داشته و به طور قابل توجهی بر هموارسازی عمدی سود تمرکز دارند. بنابراین مدیران با توانایی بالا در هموارسازی سود توانایی و کارایی بیشتری خواهند داشت و به طور موثرتری استراتژی‌های انتخاب شده را پیاده‌سازی و نسبت به هموارسازی عمدی سود اقدام می‌کنند.

واژگان کلیدی: توانایی مدیریت، هموارسازی سود، انگیزه‌های هموارسازی سود، روش‌ها و ابزارهای هموارسازی سود.

مقدمه

در جهان امروزی که سازمان‌ها و جوامع با تحولات شگرف محیطی و تکنولوژی و به تبع آن تجارت جهانی و جهانی شدن رو به رو هستند، توان دستیابی به سطح مطلوب و مورد انتظاری از عملکرد در هاله‌ای از ابهام فرو رفته است. در این رهگذر، آنچه می‌تواند حیات بالنده و رو به رشد سازمان‌ها را تضمین کند، وجود نظام مدیریتی توانا و کارآمد است (خواجوی و همکاران، ۱۳۹۵). از آنجا که مدیران سازمان‌ها با درجه توانایی‌های مختلف هستند (دیرنگ و همکاران، ۲۰۱۰)، لذا یکی از دارایی‌های نامشهود ارزشمند شرکت‌ها، توانایی مدیران بوده که توجه به آن باعث بهبود عملکرد سازمان و افزایش توان رقابت آن در بازار می‌شود (پنیدایس و همکاران، ۲۰۱۳). به اعتقاد دمیرجیان و همکاران (۲۰۱۳) توانایی مدیریت نشان دهنده میزان استعداد، شایستگی‌های فردی و ابتکار عمل و نوآوری مدیران در زمینه فعالیت‌های تجاری یک سازمان می‌باشد که به همراه سایر ویژگی‌های ذاتی شرکت، سطح کارایی شرکت را تعیین می‌کند. مدیران

دارای توانایی بالا قدرت درک بهتری از شرایط داخلی و خارجی شرکت داشته و از قدرت برآورد بالایی در رابطه با ارقام تعهدی برخوردارند و علاوه بر برآوردهای با کیفیتی که انجام می‌دهند به واسطه شناخت و قدرت درک خود، پروژه‌های سودآور را شناسایی کرده و با سرمایه‌گذاری در آن‌ها جریان‌های نقدی عملیاتی را نیز بهبود می‌بخشند. پژوهش‌های پیشین نشان می‌دهد که مدیران توانمندتر پیش‌بینی دقیق‌تری از سودهای آتی داشته و سود پایدارتری را نیز گزارش می‌کنند و نسبت به مدیران با توانایی پایین استراتژی‌های انتخابی خود را به طور موثرتری اجرا می‌نمایند (دمرجیان و همکاران، ۲۰۱۷). همچنین براساس مطالعات و ادبیات پژوهش، توانایی مدیریتی تاثیر مطلوبی بر سیاست‌های شرکت و گزارشگری مالی دارد (جی و همکاران، ۲۰۱۱). گزارش‌های مالی از مهم‌ترین محصولات فرآیند حسابداری هستند که اهداف عمده آن‌ها فراهم آوردن اطلاعات لازم برای ارزیابی عملکرد، توانایی سودآوری شرکت‌ها و پیش‌بینی جریان‌های نقدی آینده است. یکی از ارقام حسابداری که در گزارش‌های مالی (صورت سود و زیان) ارائه می‌شود، سود خالص است (نصرالهی و عارف منش، ۱۳۸۹). سود خالص (حسابداری) یکی از مهم‌ترین خروجی‌های سیستم حسابداری است که مدیریت می‌تواند با اعمال اختیار در انتخاب شیوه‌های حسابداری آن را به سمت اهداف خاص سوق دهد. در ادبیات حسابداری از این موضوع به عنوان مدیریت سود یاد می‌شود که یکی از مهم‌ترین رویکردهای آن هموارسازی سود است. مدیران برای افزایش منفعت شخصی مثل دستیابی به پاداش مستمر و باثبات، حفظ موقعیت شغلی و ... تمایل به کاهش نوسانات سود دارند که از آن با عنوان هموارسازی سود یاد می‌شود (فرجی و مصطفی پور، ۱۳۹۹).

از طرفی به دلیل جایگاه و اهمیت سود برای استفاده‌کنندگان صورت‌های مالی، مدیران شرکت‌ها توجهی خاص به نحوه تهیه و گزارش رقم مذکور داشته و در مقابل رفتار و عکس‌العمل سرمایه‌گذاران و سایر استفاده‌کنندگان در برابر سود گزارش شده واکنش متقابلی از خود بروز داده و سعی می‌کنند مبلغ و نحوه ارائه سود را بهبود بخشند. یکی از روش‌های بهبود ارائه‌ی سود، هموارسازی سود است (ژانگ، ۲۰۱۶؛ اسکات، ۲۰۱۵). پدیده هموارسازی سود در طول نیم قرن اخیر به عنوان یکی از جذاب‌ترین و بحث برانگیزترین موضوعات حسابداری و مالی توجه محققان بسیاری را به خود جلب کرده است و همچنین از دیدگاه تئوری حسابداری این پدیده در رویکرد رفتاری موضوعی مهم و قابل تامل است. پدیده فوق به رفتار آگاهانه‌ای اطلاق می‌شود که توسط مدیریت به منظور کاهش نوسان‌های دوره‌ای سود شکل می‌گیرد و هدف مدیریت این است که شرکت را در نظر سرمایه‌گذاران و بازار سرمایه باثبات و پویا نشان دهد. بنابراین از این جهت میزان سود گزارش شده در صورت‌های مالی مورد توجه سرمایه‌گذاران، اعتباردهندگان، تحلیل‌گران مالی، مشتریان و تأمین‌کنندگان مواد بوده و این افراد عموماً تصمیمات خود را بر مبنای اطلاعات گزارش شده در صورت‌های مالی می‌گیرند. از این رو در چنین وضعیتی فرصت گمراه کردن استفاده‌کنندگان در اختیار مدیران قرار گرفته و در مواردی نیز مدیران برای دستیابی به اهداف خاص خود میزان سود را دستکاری می‌کنند (فریدونی و همکاران، ۱۳۹۹؛ خوشکار و همکاران، ۱۳۹۸؛ خان محمدی و موسی زاده، ۱۳۹۶). همچنین سرمایه‌گذاران و قانون‌گذاران خواستار شفافیت و سخت‌گیری روز افزون نسبت به خطاها و سوء استفاده‌های مدیریت در گزارشگری سود هستند. مدیریت نیز برای تأمین انتظارات تحلیل‌گران، سرمایه‌گذاران یا حتی مدیران ارشد تحت فشار هستند که گاهی برای رهایی از این فشار جهت ساختن ارقام مصنوعی از مکانیزم هموارسازی سود استفاده می‌کنند (سیدنژاد فهیم و همکاران، ۱۳۹۴). پس می‌توان گفت شرکت‌هایی که دارای سود هموارتری هستند، بیشتر مورد علاقه سرمایه‌گذاران بوده و از نظر آن‌ها محل مناسب‌تری برای سرمایه‌گذاری محسوب می‌شود. این موضوع باعث می‌شود برخی مدیران با روش‌های مختلفی مثل کنترل فعالیت‌های تجاری، تسریع و تاخیر در ارسال کالا و صدور صورتحساب، افزایش و کاهش موجودی در پایان دوره، تغییر روش محاسبه استهلاک و به طور کلی تغییر در روش‌های گزینشی حسابداری اقدام به هموار کردن سود نمایند (انصاری و خواجوی، ۱۳۹۰).

در اغلب پژوهش‌هایی که تاکنون با هدف تبیین عوامل موثر بر هموارسازی سود صورت گرفته، تأکید بر ویژگی‌های خاص شرکت‌ها بوده است؛ این در حالی است که پژوهش‌های اخیر ویژگی‌های شخصیتی مدیران را به عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل موثر بر هموارسازی سود بررسی می‌کنند (بومن، ۲۰۱۴). مطالعات بسیاری به بررسی ارتباط بین هموارسازی سود و متغیرهای دیگر پرداخته‌اند و کوشیده‌اند تا از طریق تبیین ارتباط بین هموارسازی با انواع متغیرها به شناسایی عوامل تأثیرگذار بر آن بپردازند. بر این اساس در این مقاله به صورت جامع و مروری به مفاهیم توانایی مدیریت و هموارسازی سود شامل مبانی نظری موجود و معیارهای اندازه‌گیری، انواع هموارسازی سود، انگیزه‌ها و روش‌های هموارسازی سود و سپس به بررسی تأثیر توانایی مدیریت بر هموارسازی سود با تأکید بر تحقیقات پیشین پرداخته می‌شود.

مبانی نظری پژوهش توانایی مدیریت

مدیران شرکت که به عنوان یک نوع نیروی ورودی کار در نظر گرفته می‌شوند، نقش مهمی در فرآیند تولید یک شرکت ایفا می‌کنند. آن‌ها منابع شرکت را سازمان‌دهی و عملیات‌های تجاری را انجام می‌دهند و تصمیمات مختلفی در حوزه‌های سرمایه‌گذاری، مالی، و برنامه‌ریزی استراتژی می‌گیرند (کوی و همکاران، ۲۰۱۹). توانایی مدیریتی مفهوم بسیار گسترده‌ای دارد که می‌تواند شامل دانش مدیران در هموارسازی سود، مهارت مدیران در تخمین ارقام تعهدی، ادراک مدیران در انتخاب روش‌های حسابداری و آگاهی مدیران در انتخاب پروژه‌ها و خلاقیت مدیران در تخصیص بهینه منابع باشد (دمرجیان و همکاران، ۲۰۱۲). در ادبیات حسابداری، توانایی مدیریت یکی از ابعاد سرمایه انسانی شرکت‌ها است که به عنوان دارایی نامشهود طبقه بندی می‌شود و اعتقاد بر این است که مدیران توانمندتر درک مناسب‌تری از فناوری و روند صنعت دارند و با اتکای بیشتری می‌توانند تقاضای محصولات را پیش بینی کنند. همچنین سرمایه‌گذاری مناسب‌تر در طرح‌های با ارزش‌تر و مدیریت کارای کارمندان نیز از ویژگی‌های مدیران توانمند است (حاجب و همکاران، ۱۳۹۳). به عنوان مثال دمرجیان و همکاران (۲۰۱۲، ۲۰۱۳) توانایی مدیریت را به عنوان کارایی مدیران نسبت به رقبا در تبدیل منابع شرکت به درآمد تعریف می‌کنند. لذا انتظار می‌رود در کوتاه‌مدت این مدیران بتوانند درآمد بیشتری با استفاده از سطح معینی از منابع کسب کنند یا با استفاده از منابع کمتر بتوانند به سطح معینی از درآمد دست یابند. این منابع تولید درآمد در شرکت‌ها شامل بهای موجودی‌ها، هزینه‌های اداری و توزیع و فروش، دارایی‌های ثابت، اجاره‌های عملیاتی، هزینه‌های تحقیق و توسعه و دارایی‌های نامشهود شرکت می‌شود (حسینی القار و شعری آناقیز، ۱۳۹۶). اندرو و همکاران (۲۰۱۶) براساس پژوهشی که انجام دادند به این نتیجه رسیدند که رابطه مثبت بین توانایی مدیریتی و سرمایه‌گذاری در طول دوره بحران، تنها در شرکت‌هایی که توسط مدیران اجرائی با مهارت‌های مدیریتی عمومی اداره می‌شوند، قابل توجه است.

اخیراً توانایی مدیران به عنوان یک ویژگی مهم مدیریتی مورد توجه خاصی قرار گرفته است. توانایی مدیران به دانش، مهارت و تجربه نهفته در یک مدیر اشاره دارد و عمدتاً از تجربه‌هایی شامل درک مدیران از بازارها، استراتژی‌های شرکت‌ها و فناوری ناشی می‌شود. با جمع‌آوری تخصص در زمینه‌های مختلف، مدیران در زمینه مدیریت منابع شرکت باتجربه‌تر می‌شوند. مطالعات پیشین نشان می‌دهد که اندازه‌گیری توانایی مدیران دشوار است، زیرا توانایی مدیران کارآمد منابع شرکت به طور مستقیم مشاهده نمی‌شود. بنابراین توانایی مدیران باید از نتایج قابل مشاهده مانند تصمیمات مدیران در مورد تخصیص منابع استنباط شود (هوانگ و سان، ۲۰۱۷). همچنین ادبیات حسابداری و مالی اهمیت توانایی مدیران را نیز بررسی کرده است. به عنوان مثال بایک و همکاران (۲۰۱۱) رابطه مثبتی بین توانایی مدیر عامل و فرکانس و دقت

پیش بینی مدیریت سود پیدا کردند. وانگ (۲۰۱۳) دریافت که مدیران با توانایی بیشتر قبل از شکست، درآمد فروش خالص بیشتری را نسبت به مدیران با توانایی کمتر کسب می‌کنند. فرانسیس و همکاران (۲۰۱۵) و کوستر و همکاران (۲۰۱۶) دریافتند که مدیران با توانایی بیشتر نسبت به مدیران با توانایی کمتر، بیشتر درگیر فعالیت های اجتناب از مالیات هستند. کریشنان و وانگ (۲۰۱۵) رابطه منفی بین توانایی مدیران و حق الزحمه حسابرسی و نظرات مربوط به تداوم فعالیت را پیدا کردند که نشان می‌دهد توانایی مدیریتی نقش مهمی در قضاوت و کارایی حسابرسان دارد. کورناگیا و همکاران (۲۰۱۶) و بونسال و همکاران (۲۰۱۷) نشان دادند که شرکت‌هایی با توانایی مدیران بالاتر، امتیازات اعتباری بالاتری را نیز دریافت می‌کنند. در مجموع این مطالعات نشان می‌دهد که توانایی مدیران بر تصمیمات و عملکرد شرکت تأثیر می‌گذارد.

اندازه‌گیری توانایی مدیریتی

کمی کردن استعداد یا توانایی مدیران مانند بررسی نقش‌های مدیریتی در رابطه با عملکرد شرکت و تصمیمات سرمایه‌گذاری، پاداش‌های مدیران، حاکمیت شرکتی، آثار اقتصادی، مالکیت شرکت‌ها و تفاوت‌های بهره‌وری میان کشورها پرسش اصلی بسیاری از پژوهش‌های مهم می‌باشد. پژوهش‌های قبلی نشان می‌دهند که ویژگی‌های خاص یک مدیر (مانند توانایی، استعداد، شهرت و لقب) بر روی ستانده‌های اقتصادی مانند (درآمد و سود) اثرگذار هستند. بنابراین به همان اندازه که در عمل قابل توجه اند در مطالعات اقتصادی، مدیریت مالی و حسابداری نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار هستند (دمرجیان و همکاران، ۲۰۱۲).

بسیاری از این اندازه‌گیری‌ها باز هم جنبه‌هایی از شرکت که خارج از کنترل مدیریت باشد را انعکاس می‌دهد. برای مثال بازده غیرعادی سهام می‌تواند تحت تأثیر عوامل بسیاری به جز توانایی مدیریتی باشد. دمرجیان و همکاران روش مدیریتی جدیدی برای اندازه‌گیری توانایی مدیریتی براساس کارایی مدیران در تبدیل منابع شرکت به درآمد در صنایع همگن معرفی کردند. آن‌ها انتظار داشتند که مدیران با توانایی بیشتر نسبت به مدیرانی که توانایی کمتری دارند از تکنولوژی‌های روز و روند صنعت آگاهی بیشتری داشته باشند و به طور قابل اتکاتری بتوانند تقاضا برای محصولات را پیش‌بینی و در پروژه‌های با ارزش‌تری سرمایه‌گذاری نمایند. به عبارت دیگر مدیران توانا تر می‌توانند با منابع در اختیارشان بیشترین درآمد را کسب کنند و یا به عکس منابع مورد نیاز را برای کسب میزان مشخصی از درآمد حداقل نمایند (دمرجیان و همکاران، ۲۰۱۲)، زیرا توانایی مدیریت به صورت مستقیم قابل اندازه‌گیری نیست. دمرجیان و همکاران (۲۰۱۲)، ابتدا ویژگی‌های یک شرکت خاص مانند اندازه شرکت، سهم بازار، جریان‌های نقدی مثبت، عمر شرکت و ... که یا به تلاش‌های مدیریت کمک می‌کنند و یا مانع از آن‌ها می‌شوند، تعدیل نمودند. پس از تعدیل، کارایی شرکت با استفاده از عوامل مشخص که به ویژگی‌های بازار و شرکت منوط می‌شود که قابل پیش بینی هم هستند و مقادیر تبیین شده را به عنوان توانایی مدیریتی معرفی نمودند.

هموارسازی سود

تعاریف ارائه شده از هموارسازی سود متنوع است، به گونه‌ای که هر محقق با توجه به روش مورد استفاده جهت هموارسازی سود، تعریفی ارائه کرده است (طالب نیا و درویش، ۱۳۹۳). هر چند این تعاریف از برخی جهات باهم تفاوت‌های دارند، اما در کل از نظر مفهومی و محتوایی به هم شبیه بوده و همگی بر اقدام برای تغییر در سودهای گزارش شده تأکید دارند (ثقفی و محمدرضا خانی، ۱۳۹۴). از نظر میشر و ملهوترا (۲۰۱۶) هموارسازی سود به این معنا است که مدیران شرکت به استفاده از انعطاف پذیری که در روش‌ها و استانداردهای حسابداری وجود دارد، به انتخاب روش‌هایی

بپردازند که سودهای گزارش شده را با سطح مطلوبی که مورد نظر است تطابق دهند. به اعتقاد گارن و همکاران (۲۰۱۰) هموارسازی سود یک تکنیک حسابداری است که به صلاح دید مدیر برای کاهش تغییرپذیری در جریان سود استفاده می‌شود. به عبارت دیگر هموارسازی را میتوان تعدیل سال به سال نوسانات سود دانست که از طریق تغییر درآمدها از سال‌هایی که سود زیاد است به سال‌هایی که سود کم است قابل اجرا است و باعث می‌شود که جریان سود طی دوره مالی نوسان کمتری را نشان دهد. ویجسینوکاویندا (۲۰۱۷) نیز هموارسازی سود را به عنوان تصمیم‌گیری منطقی و قانونی مدیریت و گزارشی برای دستیابی به نتایج قابل ملاحظه تعریف می‌کند. به گفته بلکویی، هموارسازی سود هماهنگ نمودن آگاهانه سود به منظور دست‌یافتن به یک سطح یا یک روند مورد نظر است (شمس زاده و الماسی، ۱۳۹۶). به طور کلی هموارسازی سود را می‌توان به صورت زیر تعریف کرد:

هموارسازی سود نوعی اقدامی آگاهانه و عالمانه با هدف طبیعی جلوه دادن سود می‌باشد که مدیریت می‌خواهد بدین وسیله به یک سطح مطلوب و مورد نظر از سود دست یابد. در واقع مدیر می‌خواهد تغییرات غیرعادی سود را بدان حد کاهش دهد که باتوجه به اصول پذیرفته شده حسابداری و مدیریت سالم، مجاز باشد (دارابی، ۱۳۹۷).

گوردن و می‌یرز را اولین کسانی دانسته‌اند که هموارسازی سود را با پژوهش‌های میدانی تجربه کرده‌اند و فرضیه هموارسازی سود را به گوردن نسبت می‌دهند. همچنین هپ ورث اولین کسی بود که پیشنهاد هموارسازی سود را به عنوان یک موضوع حسابداری مطرح نمود. وی تاکید می‌کرد که در اصول پذیرفته شده حسابداری آزادی بسیاری در تعبیر و تفسیر روش‌های تعیین سود دوره‌های وجود دارد. این آزادی اجازه می‌دهد تا مدیریت نسبت به هموارسازی سود اقدام نماید. لذا بعضی از دانشمندان، هپ ورث را اولین معرف رفتار هموارسازی سود و منشا تشخیص هموارسازی سود قلمداد می‌کنند. از بیان نویسندگان می‌توان استنباط نمود که قبل از هپ ورث، هموارسازی سود در ادبیات حسابداری ناشناخته بوده است. اما بوخمستر با اشاره به سی و چهار کتاب یا مقاله‌ای که طی سال‌های ۱۹۸۳ تا ۱۹۵۳ نگاشته شده است، ثابت می‌کند که تا سال ۱۹۵۰ هموارسازی سود وجود داشته است. بنابراین پژوهش و مطالعه هپ ورث در زمینه هموارسازی سود به عنوان اولین دیدگاه حایز اهمیت است و در اکثر مطالعات مورد توجه قرار گرفته است (شمس زاده و الماسی، ۱۳۹۶؛ دارابی، ۱۳۹۷).

انواع هموارسازی سود

به طور کلی، جریان سود هموار را می‌توان به دو گروه کلی تقسیم کرد که عبارتند از:

- هموارسازی طبیعی (فرآیند تحصیل سود به طور ذاتی، سود را هموار می‌کند).
- هموارسازی عمدی (سود را مدیریت هموار می‌کند)؛ که خود به دو دسته هموارسازی واقعی و هموارسازی مصنوعی قابل تفکیک است.

هموارسازی طبیعی

منظور از هموارسازی طبیعی حالتی است که فرایند ایجاد سود یک جریان هموار است و به طور طبیعی و بدون هرگونه دخالت مدیریت برای کاهش نوسانات اتفاق می‌افتد. این نوع از هموارسازی سود به جریان‌های سودی گفته می‌شود که از فرآیندهای ذاتا هموار و واقعی به دست می‌آید. در برخی از صنایع همچون صنایع آب و برق و گاز که قیمت نسبتاً ثابتی دارند یا با نرخ ثابت در حال رشدند، حجم فروش و قیمت‌ها به طور ذاتی هموار است. به عبارتی در هموارسازی طبیعی، سود گزارش شده توسط مدیران دست کاری نشده است و به خودی خود هموار بوده است.

هموارسازی واقعی (معاملاتی یا اقتصادی)

داشر و مالکم بیان می‌کنند هموارسازی واقعی سود بیانگر رویدادهای واقعی است که به دلیل اثر هموارسازی آن بر سود صورت گرفته و یا از وقوع آن جلوگیری شده است. به عبارتی هموارسازی واقعی نوعی از هموارسازی سود است که مدیریت با تغییر زمانبندی برخی از رویدادها و وقایع اقتصادی را کنترل می‌کند. این نوع هموارسازی سود معمولاً از طریق سه عامل شامل (افزایش تولید و کاهش هزینه‌های ثابت سربار، کاهش هزینه‌های اختیاری نظیر تبلیغات و تسریع در زمان بندی فروش از طریق اعطای تخفیفات بیشتر با شرایط اعتباری آسان‌تر) انجام شده و بر جریان وجه نقد ورودی و خروجی شرکت تاثیرگذار است. از آنجایی که کنترل رویدادهای اقتصادی مستقیماً بر سودهای آتی موثر واقع می‌شود و به عبارتی تصمیمات مدیریت در شناسایی درآمدها و هزینه‌ها مستقیماً بر سودهای آتی موثر واقع می‌شود، هموارسازی از این نوع را هموارسازی واقعی می‌نامند.

هموارسازی مصنوعی (هموارسازی حسابداری)

هموارسازی مصنوعی نوعی از هموارسازی است که ناشی از یک رویداد اقتصادی نمی‌باشد، بلکه از اقدام‌هایی است که اصطلاحاً به آن دستکاری اختیارات حسابداری می‌گویند. این نوع از هموارسازی تأثیری بر جریان وجه نقد ندارد؛ به عبارت دیگر هموارسازی مصنوعی سود صرفاً موجب جابجایی هزینه‌ها و درآمدها بین دوره‌های مالی می‌شود. بنابراین در این نوع از هموارسازی تقدم و تاخر در شناسایی درآمدها و هزینه‌ها باعث هموارشدن سود دوره می‌گردد. از نظر کولپند، هموارسازی مصنوعی انتخاب قواعد اندازه‌گیری و گزارشگری با استفاده از یک الگوی خاص است که نتیجه آن گزارش سود با نوسانات کم است (ناکانو و تاکاسو، ۲۰۱۱؛ اسکات، ۲۰۱۵؛ شمس زاده و الماسی، ۱۳۹۶).

انگیزه‌ها و اهداف هموارسازی سود

مدیران شرکت‌ها به دلایل و انگیزه‌های مختلف اقدام به هموارسازی سود می‌کنند. انتقال اطلاعات درباره سود دوره‌های آتی، تحریف سود، افزایش رفاه سهامداران و افزایش رفاه مدیران از جمله آن دلایل و انگیزه‌هاست (شمس زاده و الماسی، ۱۳۹۶). منافع مدیریت و امنیت شغلی مدیران از عوامل تاثیرگذار افزایش رفاه مدیریت هستند که برای دستیابی به این اهداف مدیران انگیزه پیدا می‌کنند که سود را هموارتر نشان دهند. در اکثر واحدهای تجاری پاداش مدیریت تابعی از سود است و مدیریت برای دریافت پاداش بیشتر دست به هموارسازی سود می‌زند و از طرفی سود ناپایدار شرکت نشان از ریسکی بودن شرکت تجاری است و از آن جهت که سهامداران در شرکت‌هایی که دارای سودهای هموارتر می‌باشند رغبت بیشتری به سرمایه گذاری نشان می‌دهند، مدیران شرکت‌ها برای حفظ و افزایش امنیت شغلی خود به هموارسازی سود روی می‌آورند (اخگر و محمودی، ۱۳۹۷). مارکارین و گیل دی آلبرنوز (۲۰۱۲) در پژوهش خود باتوجه به پژوهش‌های بوشمن و همکاران (۲۰۱۰)، گرهام و همکاران (۲۰۱۰) نشان داد که به دلیل نگرانی مدیران از عزل شدنشان، آن‌ها از هموارسازی سود استفاده کردند.

بیدلمن دو دلیل ارائه می‌کند که مدیریت براساس آن می‌کوشد سودهای خالص گزارش شده را هموار کند. نخستین دلیل بر این فرض استوار است که یک جریان ثابت سود، انتظارات ذهنی سرمایه گذار را نسبت به نتایج احتمالی سود و سهام آینده می‌تواند تحت تاثیر قرار دهد و در نتیجه در ارزش سهام شرکت اثر مطلوبی می‌گذارد؛ زیرا میزان ریسک کل شرکت را کاهش می‌دهد. بیدلمن دومین انگیزه را برای هموارسازی، توانایی مقابله با ماهیت ادواری بودن سود و کاهش احتمالی همبستگی بازده مورد انتظار شرکت با بازده مجموعه بازار می‌داند و بیان می‌کند تا آنجایی که عادی بودن موفقیت آمیز است و تا میزانی که سرمایه‌گذاران کاهش کوواریانس بازده سهام و بازده بازار را تشخیص داده و در فرآیند

ارزشیابی‌شان دخالت می‌دهند، هموارسازی روی ارزش سهام اثرات سودمندی خواهد داشت (چن و همکاران، ۲۰۱۷). نتایج پژوهش لی (۲۰۱۸) نشان می‌دهد که شرکت‌هایی که قصد عرضه خصوصی سهام خود به سهامداران اندکی دارند، دارای انگیزه هموارسازی سود هستند. این شرکت‌ها در هنگام کاهش سود عملیاتی، هزینه‌ها را بیشتر کاهش داده تا سود را دستکاری نموده و در نتیجه موجب کاهش میزان چسبندگی هزینه‌ها می‌شوند.

هموارسازی سود برای برخی مدیران جذاب است، زیرا نوسانات سودهای غیر عادی در حوزه استانداردهای حسابداری را کاهش می‌دهد. انگیزه چنین مدیرانی هم اهداف منافع شخصی و هم اهداف غیر منافع شخصی است. مدیران برای تضمین شغل خود هنگامی که درآمدهای فعلی ضعیف هستند، درآمدها را افزایش می‌دهند و هنگامی که درآمدهای فعلی خوب هستند، درآمدها را ذخیره می‌کنند (چن و همکاران، ۲۰۱۹). حمزوی و افلاطونی (۲۰۱۱) بیان می‌کنند، هموارسازی سود از دو لحاظ برای مدیران حایز اهمیت است: اول اینکه هموارسازی، ابزار نسبتاً کارآمدی در دست مدیران است که با استفاده از آن می‌توانند اطلاعات شخصی خود را آشکار کنند و به نوعی در مواقع لزوم به عنوان تضمین از آن استفاده کنند؛ دوم اینکه با توجه به اینکه هموارسازی نشان دهنده نوعی تحریف سود است، مدیران سعی می‌کنند با تجزیه و تحلیل آن استفاده‌کنندگان از صورت‌های مالی را گمراه سازند و برای جبران خدمات خود از آن استفاده کنند.

درباره انگیزه‌های هموارسازی سود رویکرد تحریف در مقابل رویکرد اطلاعات مطرح شده است. رویکرد تحریف بیان می‌کند که مدیران به منظور دستیابی به پاداش یا حفظ موقعیت شغلی خود اقدام به هموارسازی سود می‌کنند. در مقابل، رویکرد اطلاعات از هموارسازی سود به عنوان ابزاری برای مدیران یاد می‌کند که اطلاعات محرمانه آن‌ها درباره سودهای آتی را آشکار می‌سازد. با این وجود سطح هموارسازی سود در بین شرکت‌های مختلف متفاوت بوده و بستگی به عوامل متعددی دارد (فریدونی و همکاران، ۱۳۹۹). گیولی و همکاران (۲۰۱۰) نیز به این نتیجه رسیدند که شرکت‌های دارای سهامداران خصوصی نسبت به شرکت‌های دولتی، کیفیت ارقام تعهدی بالاتر و انگیزه برای هموارسازی کمتری دارند؛ بنابراین می‌توان چنین انتظار داشت نوع مالکیت دولتی و غیردولتی بر انگیزه‌های مدیریت جهت هموارسازی سود تاثیر داشته باشد. براساس کتاب تئوری حسابداری مالی اسکات، انگیزه‌های که باعث می‌شود مدیران در پی هموارسازی سود باشند به شرح زیر است:

- بالا رفتن ارزش سهام شرکت.
 - دریافت پاداش‌های مدیریتی بیشتر به خاطر بالا بودن ارزش سهام (انگیزه پاداش).
 - پرداخت بهره کمتر در استقراض از موسسات اعتباری و بانک‌ها (انگیزه قرارداد بدهی).
 - جذب سرمایه.
 - سایر انگیزه‌ها؛ شامل سایر انگیزه‌های موجود در متن قرارداد، انگیزه‌های هزینه‌های سیاسی، انگیزه‌های مالیاتی، تغییر مدیر عامل، عرضه سهام برای نخستین بار، اطلاع رسانی به سرمایه‌گذاران.
- مهم‌ترین انگیزه‌های هموارسازی سود این باور است که شرکت‌های که روند سود مناسبی دارند و سود آن‌ها دچار تغییرات عمده می‌شود نسبت به شرکت‌های مشابه ارزش بیشتری دارند. هموارسازی باعث بالا رفتن ارزش سهام شرکت در بورس و جذب سرمایه‌گذاران بالقوه برای آن می‌شود. نتایج پژوهشی در مورد ۱۹۹ شرکت پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار آمریکا نشان داد که شرکت‌های که سود آن‌ها دچار تغییرات زیادی در طول سال‌های قبل نبوده دارای ارزش سهام بالاتری هستند و در مقایسه با شرکت‌های مشابه بدهی کمتری دارند (اسکات، ۲۰۱۵). تاکنون پژوهش‌های مختلفی در خصوص انگیزه‌ها و محرک‌های مؤثر بر مدیریت سود (هموارسازی سود) انجام شده است. نتایج نشان می‌دهد که محرک‌های قراردادهای بدهی، طرح‌های پاداش، ساختار مالکیت و هزینه‌های سیاسی از مهم‌ترین محرک‌های مدیریت سود هستند (حجازی و همکاران، ۱۳۹۰).

ابزارها و روش‌های هموارسازی سود

برای انجام هموارسازی نیاز به ابزار هموارسازی است. ابزار هموارسازی وسیله‌ای است که مدیران در تلاش برای هموار کردن اعداد خاص حسابداری به کار می‌برند. مدیران از ابزارهای متعددی برای هموارسازی سود استفاده می‌کنند و ابزارهایی که به وسیله محققان آزمون شده‌اند شامل؛ ارقام تعهدی اختیاری، درآمد سود سهام، مخارج تحقیق و توسعه، ارقام غیر مترقبه، طبقه بندی ارقام حسابداری، فروش دارایی‌ها، تغییر در روش‌های استهلاک و ذخیره زیان وام هستند.

به عنوان مثال اولین تحقیق درباره هموارسازی سود از طریق زمان بندی فروش دارایی‌ها توسط بارتو صورت گرفته است. وی با آزمون فرضیه‌های هموارسازی سود و نسبت بدهی به بررسی این موضوع پرداخت. نتایج تحقیق نشان داد که مدیران با استفاده از زمان بندی فروش دارایی‌ها تغییرات موقتی سود را هموار می‌سازند و محدودیت‌های حسابداری در قراردادهای بدهی را کاهش می‌دهند (نوروش و ذاکری، ۱۳۹۰). در هموارسازی مصنوعی سود، مدیریت با استفاده از یک سری روش‌ها به دستکاری سود می‌پردازد. این روش‌ها عبارتند از:

هموارسازی از طریق زمان بندی رویدادها (تنظیم زمان معامله)

در مورد رویدادهای مالی که با درآمد و هزینه شرکت ارتباط دارند و تاثیر بر وجه نقد ندارند، مدیریت می‌تواند با تاخیر در ثبت آن‌ها در پایان سال مالی به هدف خود که همانا هموارسازی سود است، برسد. خیلی از شرکت‌ها علاقه مند هستند در پایان هر دوره گزارشگری (سالانه و میان دوره‌ای) با اعطای تخفیفات ویژه فروش و حساب‌های دریافتی را بالا ببرند.

انتخاب روش‌های تخصیص

با فرض وقوع رویداد و شناخت و ثبت این رویداد، مدیریت برای تعیین دوره‌هایی که تحت تاثیر مقادیر کمی این رویدادها قرار می‌گیرند از اختیارات زیادی برخوردار است و می‌تواند بر آن‌ها اعمال کنترل نماید.

اندوخته ارزیابی یا ذخیره ارزیابی

نوعی حساب ترازنامه‌ای با مانده بستانکار است که کاهنده حساب دارایی تلقی می‌گردد. از آن جا که این حساب مانده بستانکار دارد، بنابراین ایجاد یا افزایش آن یک حساب بدهی را به دنبال دارد که حساب هزینه را در صورت سود و زیان افزایش می‌دهد. دلیل اینکه ذخیره ارزیابی اغلب به منظور مدیریت سود مورد استفاده قرار می‌گیرد آن است که این ذخایر تقریباً بر مبنای برآورد مدیریت هستند. مانده این حساب‌ها سال به سال افزایش یا کاهش می‌یابد. از این رو، افزایش در مانده مزبور موجب ثبت هزینه‌های اضافی در سال جاری می‌شود.

انتخاب روش‌های حسابداری

راه دیگری که مدیران شرکت‌ها می‌توانند سود حسابداری (تعهدی) گزارش شده را مدیریت کنند، انتخاب روش‌های حسابداری است. به عنوان مثال در دوره‌های افزایش قیمت‌ها به کارگیری روش اولین صادره از اولین وارده در ارزیابی موجودی‌ها موجب محاسبه سود بیشتر و پرداخت مالیات بیشتر می‌شود که قطعاً بر جریان وجوه نقد شرکت تاثیر می‌گذارد.

برآوردهای حسابداری

راه دیگری که مدیران می‌توانند سودهای حسابداری گزارش شده را تحت تاثیر قرار دهند. به عنوان مثال مدیران باید ارزش اسقاط و عمر مفید کلیه دارایی‌های استهلاک‌پذیر را تخمین بزنند و تغییرات در این تخمین‌ها، هزینه‌های استهلاک را تحت تاثیر قرار می‌دهد. برخلاف تغییر در اصول و روش‌های حسابداری، تغییرات در برآوردها اثر انباشته نداشته، بلکه اثر آن در دوره جاری به دوره‌های آتی تسری می‌یابد. در هر حال اگر تغییرات در برآورد حسابداری با اهمیت باشد، باید در یادداشت‌های پیوست جزء لاینفک صورت‌های مالی افشا شود.

تصمیمات اقتصادی

تمامی روش‌های مدیریت سود مطرح شده تنها بر ارقام صورت‌های مالی اثر می‌گذارد و هیچ اثری بر روی جریان‌های نقدی شرکت ندارد. در هر حال راه‌هایی وجود دارد که مدیریت می‌تواند با استفاده از آن‌ها جریان‌های نقدی شرکت را تحت تاثیر قرار دهد. به عنوان مثال اگر مدیریت بخواهد سود گزارش شده را افزایش دهد، می‌تواند مخارج تحقیق و توسعه را کاهش دهد لذا کاهش مخارج مزبور در سال مالی مورد نظر به عنوان کاهش هزینه دوره قلمداد می‌شود که در این صورت سود گزارش شده افزایش می‌یابد. در هر حال از زمانی که مخارج کمتری تحقیق و توسعه شود، جریان‌های نقدی واحد تجاری تحت تاثیر قرار می‌گیرد. اما کاهش مخارج تحقیق و توسعه می‌تواند آثار منفی برای واحد تجاری در برداشته باشد، چرا که واحد انتفاعی را از رقبای خویش در ابتکارات تکنولوژی و سرانجام کاهش جریان‌های نقدی مورد انتظار از تولیدات جدید در آینده عقب نگاه خواهد داشت.

روش‌های تسهیم هزینه

مدیریت با اعمال نظر در مورد بعضی از هزینه‌ها مثل هزینه‌های تحقیق و توسعه و استهلاک سرقفلی می‌تواند سود شرکت را تغییر دهد. برای مثال مدیریت در زمانی که سود شرکت به صورت ثابت رشد می‌کند با تسهیم هزینه تحقیق و توسعه برای سال‌های آتی دست به هموارسازی می‌زند اما زمانی که افزایش فوق‌العاده‌ای در فروش خود دارد، هموارسازی را با هزینه کردن تمام مخارج تحقیق و توسعه عملی می‌کند.

طبقه‌بندی رویدادها

هنگامی که آمار و ارقام موجود در مورد مدیریت سود و زیان به غیر از سود خالص (پس از کسر همه هزینه‌ها از همه درآمدها) موضوع هموارسازی باشد، مدیریت می‌تواند اقلام مربوط به اجزای سود را طبقه‌بندی نماید و بدین وسیله تغییرات مربوط به دوره زمانی متعلق به این آمار را کاهش دهد (اسکات، ۲۰۱۵؛ دارابی، ۱۳۹۷).

عوامل تاثیرگذار بر هموارسازی سود

عوامل مختلفی بر هموارسازی سود شرکت‌ها موثر است. از جمله این عوامل می‌توان به قدرت نقدینگی، نسبت پوشش بهره، بازده صاحبان سهام، اندازه شرکت، پراکندگی سهامداران، سوآوری شرکت، مالکیت نهادی، نوع صنعت، مالیات بردارم، نوع مالکیت، نسبت سوآوری، کنترل مالکانه در مقابل کنترل مدیرانه، تغییر در حاشیه سود، تغییر در گردش دارایی‌ها، اقلام تعهدی اختیاری و غیراختیاری، عملکرد شرکت، دوره تصدی مدیر عامل، بازده سهام، بازده غیرعادی و کیفیت سود اشاره نمود.

قدرت نقدینگی: در واقع شرکت‌های که نسبت جاری آن‌ها بالاست، ریسک نقدینگی در آن‌ها کاهش می‌یابد. ریسک نقدینگی که مرتبط با معاملات در بازار سهام است، در صورت کاهش یافتن باعث می‌شود خرید و فروش سهام در بازارهای ثانویه به سادگی صورت گیرد. این موضوع بر انگیزه مدیران برای هموارسازی سود شرکت‌ها تاثیرگذار است.

نسبت پوشش بهره: در واقع این نسبت، توانایی شرکت‌ها در بازپرداخت بهره بدهی‌هایی را که از محل سود تامین می‌شوند، نشان می‌دهد. مفهوم این نسبت این است که واحد تجاری به چه نسبت از محل سودی که کسب می‌کند، هزینه بهره وام‌ها را پرداخت می‌نماید. پس تغییرات نامطلوبی را که در نسبت بین این دو قلم به وجود می‌آید، می‌توان حاکی از مشکلات ناشی از ناتوانی واحد تجاری در بازپرداخت بهره وام‌ها دانست. از این رو، مدیران برای جبران این ضعف باید به اعتباردهندگان نشان دهند که توانایی بازپرداخت اصل و بهره اعتبارات دریافتی را دارند که این موضوع می‌تواند بر انگیزه مدیران برای هموارسازی سود شرکت‌ها مؤثر باشد.

بازده حقوق صاحبان سهام: از دیگر عوامل مؤثر بر هموارسازی سود است و به عنوان یکی از معیارهای عملکرد شرکت‌ها به شمار می‌رود. بازده حقوق صاحبان سهام برابر نرخ بازدهی است که سهامداران به نسبت سهم-شان از کل سرمایه تحصیل می‌کنند و جزء حیاتی در تعیین رشد سود و سود تقسیمی است. از این رو، پایین بودن این نرخ در شرکت‌ها سبب کاهش عایدی هر سهم شده و می‌تواند بر انگیزه مدیران برای هموارسازی سود مؤثر باشد (انصاری و خواجوی، ۱۳۹۰).

تغییر در حاشیه سود: استفاده از اطلاعات تغییر در حاشیه سود (تجزیه و تحلیل دوپانت) برای تشخیص هموارسازی سود مورد استفاده است. برای اندازه‌گیری تغییر در حاشیه سود از رابطه زیر بهره گرفته می‌شود: سود عملیاتی تقسیم بر فروش سال مورد بررسی منهای سود عملیاتی تقسیم بر فروش سال قبل (شمس زاده و افخمی، ۱۳۹۵).

تغییر در گردش دارایی‌ها: در تجزیه و تحلیل هموارسازی، بازده دارایی‌ها به گردش دارایی‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد. محققین و تحلیل‌گران صورت‌های مالی هنگام بررسی سودآوری و تغییرات آن از این تجزیه و تحلیل حمایت می‌کنند. برای اندازه‌گیری تغییر در گردش دارایی‌ها از رابطه زیر بهره گرفته می‌شود. فروش تقسیم بر خالص دارایی‌های عملیاتی سال مورد بررسی منهای فروش تقسیم بر خالص دارایی‌های عملیاتی سال قبل (شمس زاده و افخمی، ۱۳۹۵).

اقلام تعهدی: اندازه‌گیری هموارسازی سود با اتکا بر ارقام تعهدی اختیاری به بررسی رابطه بین خوش‌بینی مدیریت و هموارسازی سود می‌پردازد. ارقام تعهدی تفاوت بین سود حسابداری و جریان وجوه نقد حاصل از عملیات را بیان می‌کند. بدین معنی که ارقام تعهدی مثبت بزرگ نشان دهنده فزونی سود گزارش شده نسبت به جریان وجوه نقد تولید شده توسط شرکت می‌باشد. همچنین ارقام تعهدی را می‌توان به اجزای اختیاری و غیراختیاری تفکیک کرد (مهام و بک محمدی، ۱۳۹۵).

دوره تصدی مدیرعامل: از اهداف هموارسازی سود به دلیل انگیزه‌های مدیریتی (از جمله امنیت شغلی، صرف سهام، شهرت و ...) عدم تمایل به گزارش کاهش سود فصلی و یا زیان است و مدیران ترجیح می‌دهند که از گزارش کاهش سود اجتناب کنند. دوره تصدی مدیرعامل برابر با تعداد سال‌هایی است که یک مدیرعامل در یک شرکت سمت مدیرعاملی را احراز کرده است (مهام و بک محمدی، ۱۳۹۵).

کیفیت سود: از دیدگاه سرمایه‌گذاران سود بی‌کیفیت ناخوشایند است و به دلیل آن که رشد اقتصادی از طریق تخصیص غیر بهینه سرمایه کاهش می‌یابد، شرکت‌ها به دنبال پروژه‌هایی هستند که سودآور بوده و این سود با کیفیت باشد. منظور از کیفیت سود، زمینه بالقوه رشد سود و میزان احتمال تحقق سودهای آتی است. به بیان دیگر، ارزش یک

سهم تنها به سود هر سهم سال جاری شرکت بستگی ندارد، بلکه به انتظار از آینده شرکت و قدرت سودآوری سال‌های آینده و ضریب اطمینان نسبت به آن بستگی دارد (مهرانی و همکاران، ۱۳۹۳).

اندازه‌گیری هموارسازی سود

با توجه به پژوهش‌های پیشین، مدل‌ها و شاخص‌های غالبی که برای اندازه‌گیری هموارسازی سود استفاده می‌شود به شرح زیر است:

مدل ایکل (۱۹۸۱)

در مدل ایکل شرکتی به عنوان هموارسازی معرفی می‌شود که

$$\frac{CV\Delta I}{CV\Delta S} < 1$$

ΔI : تغییرات یک دوره سود

ΔS : تغییرات یک دوره فروش

CV: انحراف همبستگی

به طوری که تشخیص شرکت‌های هموارساز و غیرهموارساز در سه سطح سود شامل سود ناخالص، سود عملیاتی، سود خالص در نظر گرفته می‌شود و چنانچه شرکتی در هر یک از سطوح سود هموارسازی انجام داده باشد به عنوان شرکت هموارساز معرفی می‌شود (دارابی و جنتی، ۱۳۹۵).

مدل فرانسیس، لافوند و اولسون (۲۰۰۴)

معیار هموارسازی سود که به پیروی از فرانسیس، لافوند و اولسون (۲۰۰۴) به شرح رابطه ذیل می‌باشد.

$$IS_{i,t} = \frac{\text{stdDev}\left(\frac{CFO_{i,t}}{TA_{i,t-1}}\right)}{\text{stdDev}\left(\frac{NI_{i,t}}{TA_{i,t-1}}\right)}$$

معیار هموارسازی سود ($IS_{i,t}$) از طریق نسبت نوسانات درآمد با توجه به نوسانات جریان‌های نقدی در طول بازه زمانی سه سال اخیر اندازه‌گیری می‌شود. هرچه حاصل این کسر بزرگ‌تر باشد، هموارسازی سود بیشتر صورت گرفته است.

$NI_{i,t}$: سود قبل از اقلام غیرمترقبه در سال t .

$CFO_{i,t}$: جریان‌های نقدی عملیاتی منهای جریان‌های نقدی اقلام غیرمترقبه در سال t .

$TA_{i,t-1}$: مجموع دارایی‌ها در سال $t-1$ (دارابی و جنتی، ۱۳۹۵).

مدل کوتاری و همکاران (۲۰۰۵)

هموارسازی سود بیشتر در همبستگی منفی بیشتر میان ΔPDI و ΔDAP نمایان می‌شود. برای برآورد اقلام تعهدی اختیاری شیوه مقطعی مدل جونز-اصلاح شده توسط کوتاری و همکاران (۲۰۰۵) به کار گرفته شد.

$$Accruals_t = a(1/Assets_{t-1}) + b\Delta Sales_t + cPPE_t + dROA_t + \mu_t$$

در این رابطه:

Accruals_t: جمع اقلام تعهدی است که از طریق نقد کردن جریان‌های نقدی عملیاتی، بازده سرمایه‌گذاری و سود-پرداختی بابت تامین مالی و مالیات برآمد به جز سود سهام پرداختی از سود خالص بدست می‌آید. $\Delta Sales_t$: تغییرات در فروش،

PPE_t: اموال ماشین‌آلات و تجهیزات ناخالصی که همگی با $Assets_{t-1}$ یعنی جمع دارایی‌های ابتدای دوره (پایان دوره قبل) یکنواخت شده‌اند. ROA_t : که بازده دارایی‌هاست به عنوان یک متغیر کنترل کننده اضافی محسوب می‌شود. اقلام تعهدی اختیاری، انحراف اقلام تعهدی واقعی از اقلام تعهدی غیراختیاری (NDAP) است.

$$DAP = NDAP - Accruals_t$$

$$NDAP = a Sales_t + bPPE_t + cROE_t + \mu_t$$

سود از قبل پیش‌بینی شده نیز با کسر اقلام تعهدی اختیاری از سود خالص به دست می‌آید:

$$(PDI = NI - DAP)$$

واحدهای تجاری با همبستگی منفی بیشتر از نظر هموارسازی سود در درجه بالاتری قرار می‌گیرند (انصاری و خواجوی، ۱۳۹۰).

مدل مک اینز (۲۰۱۰)

هموارسازی سود مشابه مک اینز (۲۰۱۰) بر اساس فرمول زیر محاسبه می‌شود.

$$\text{هموارسازی سود} = \frac{\text{انحراف معیار نسبت سود عملیاتی به جمع داراییها دوره اول}}{\text{انحراف معیار نسبت جریان نقد عملیاتی به جمع داراییها دوره اول}}$$

هرچه این متغیر کمتر باشد به معنای بالا بودن احتمال هموارسازی سود می‌باشد (قائمی و همکاران، ۱۳۹۱).

مدل تعدیل شده جونز (۱۹۹۱)

هموارسازی سود: اندازه گیری هموارسازی سود (IS) با استفاده از اقلام تعهدی اختیاری (DA) عمدتاً بر اساس مدل تعدیل شده جونز می‌باشد. جونز در مدلی که در سال ۱۹۹۱ برای بررسی مدیریت سود ارائه نمود، فرض نمود که اقلام تعهدی غیر اختیاری در طول زمان ثابت هستند. در این مدل که سعی در تفکیک اقلام تعهدی اختیاری و غیراختیاری دارد، سعی شده است که تاثیرات شرایط اقتصادی یک واحد تجاری بر اقلام تعهدی غیراختیاری را کنترل کند. دچو و همکارانش (۱۹۹۵) شکل تعدیل شده‌ای از مدل جونز ارائه دادند. به نظر ایشان در مدل جونز به طور ضمنی فرض بر آن است که اقلام درآمد مورد اعمال نظر و دست‌کاری مدیریت قرار نمی‌گیرند. آن‌ها با نقض این فرض تغییرات فروش (درآمد) را در دوره برآورد نشات گرفته از مدیریت سود می‌دانند. بنابراین با وارد کردن تغییرات حساب‌های دریافتی در مدل اولیه جونز، مدل تعدیل شده جونز را به شرح زیر ارائه می‌دهند (پیرایش و چغاله، ۱۳۹۳).

$$NDA_{i,t} = a_1 \left(\frac{1}{A_{i,t-1}} \right) + a_2 \left(\frac{\Delta REV_{i,t} - \Delta REC_{i,t}}{A_{i,t-1}} \right) + a_3 \left(\frac{PPE_{i,t}}{A_{i,t-1}} \right) + \varepsilon_{i,t}$$

مدل هموارسازی سود از طریق کل اقلام تعهدی (مدل مک لئوز و همکاران، ۲۰۰۳)

نسبت انحراف استاندارد جریان نقد شرکت‌ها به انحراف سود است که به صورت زیر محاسبه می‌شود.

$$TASmoothing = \frac{std(CFO)}{std(NIBE)}$$

CFO، جریان نقد ناشی از عملیات و NIBE، سود خالص قبل از اقلام غیر عادی است.

هرچه حاصل این کسر بزرگ تر باشد؛ یعنی هموارسازی سود بیشتری صورت گرفته است (سلیمانی امیری و حمزه ای، ۱۳۹۰).

مدل چند متغیره لوجیت

در آزمون‌های تک متغیره تنها اثر یک عامل بر هموارسازی سود مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. اما در این بخش اثر تمام عوامل بر روی هموارسازی سود بررسی می‌شود. به منظور تعیین اثرات هر یک از متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته به دلیل دو ارزشی بودن متغیر وابسته (صفر و یک) از مدل لاجیت که یکی از متداول‌ترین مدل‌ها برای داده‌های دوتایی مورد استفاده محققین می‌باشد، استفاده می‌شود.

$$\text{Logit } P = b_0 + b_1 \text{Log}(mv) + b_2 \text{Debt}/\text{ASSET}_{it} + b_3 \text{MV}/\text{BV}_{it} + b_4 \text{Return}_{it} + b_5 \text{Bot}_{it} + b_6 \text{Abs}(\text{DA})_{it} + \varepsilon_{it}$$
$$\text{Ln } P/(1-P)$$

P: احتمال انجام هموارسازی سود.

1-P: احتمال عدم انجام هموارسازی سود.

P/(1-P): نسبت برتری یا مزیت هموارسازی (نسبت احتمال وقوع هموارسازی به احتمال عدم وقوع آن).

Log(mv): لگاریتم طبیعی ارزش بازار سهام شرکت در ابتدای سال t که معرف اندازه شرکت است (دارابی، ۱۳۹۷).

توجه داشته باشید که می‌توان در پژوهش‌ها هریک از مدل‌های شناخته شده بالا را به کار گرفت. اما از آنجا که در برخی از متغیرهای به کار گرفته شده در مدل‌ها، تفاوت‌های وجود دارد، پیشنهاد می‌شود که در پژوهش و تحقیقات از یک مدل به عنوان مدل اصلی برآورد هموارسازی سود استفاده شود و به منظور اطمینان از نتایج حاصل شده با یک آزمون حساسیت، نتایج سایر مدل‌ها نیز مورد مقایسه قرار گیرد. چنانچه نتایج استفاده از مدل‌های متعدد مشابه باشد، یافته‌های پژوهش قابلیت اتکای بیشتری خواهد داشت (بنی مهد و همکاران، ۱۳۹۸). لذا با بررسی شاخص‌های فوق و باتوجه به تمام ویژگی‌های ذکر شده شاخص ایکل معیاری مناسب‌تری در مقایسه با سایر شاخص‌های هموارسازی سود تلقی می‌شود. زیرا مدل ایکل برای پیش بینی سود و برآورد هزینه‌ها به قضاوت‌های ذهنی متوسل نمی‌شود و به جای استفاده از اطلاعات یک سال از اطلاعات مربوط به یک دوره زمانی چندساله استفاده می‌کند. همچنین به جای اینکه تأثیر هر متغیر را جداگانه در نظر بگیرد، تأثیر چند متغیر را توأمان لحاظ می‌کند (ترابی و همکاران، ۱۳۹۴).

توانایی مدیریتی و هموارسازی سود

با استفاده از مدل سیگنالی‌نگ اسپنس می‌توان استدلال نمود که هموارسازی ابزار معتبری برای مدیران به دلیل دستیابی به سود مورد انتظار است. زیرا مدیران به دلیل عدم دستیابی به سود مورد انتظار، هزینه‌های قابل توجهی از بابت پیامدهای منفی بازار سرمایه و کاهش اعتبار مدیریتی متحمل می‌شوند. علاوه بر این توانایی پیش‌بینی سود مورد انتظار آتی با کیفیت بالا لزوماً نیاز به توانایی بالای برای پیش‌بینی تغییرات چشم انداز اقتصادی شرکت‌ها دارد. به این معنی که برای هموارسازی سود مدیران باید به طور دقیق سود را پیش‌بینی کنند که این امر به درک دقیق چشم انداز اقتصادی شرکت‌ها نیاز است. با حمایت از این استدلال، تحقیقات قبلی نشان می‌دهد که مدیران با توانایی بالاتر از دانش تجاری برتری در مقایسه با مدیران با توانایی پایین تر برخوردار هستند. بنابراین وقتی مدیران سخت کوش (یعنی توانمندتر) قادر به مشاهده به موقع خروجی‌های آتی باشند، هموارسازی در قراردادهای کارآمد مطلوب می‌شود. دو و همکاران (۲۰۱۳) به این نتیجه رسیدند که سودهای هموار ناشی از تلاش مدیریتی برای حفظ روابط بلندمدت بین خریدار و تامین‌کننده با استفاده از مولفه اطلاعاتی هموارسازی سود است.

با این حال، از آنجا که مدیران با توانایی پایین در مقایسه با مدیران با توانایی بالا اطلاعات خصوصی کمتری در مورد چشم انداز اقتصادی شرکت و روند تولید اقلام تعهدی شرکت‌هایشان دارند، لذا مدیران با توانایی پایین، بیشتر از مدیران با توانایی بالا هنگام تصمیم‌گیری در مورد هموارسازی اشتباه می‌کنند. به همین دلیل مدیران کم‌توان بیشتر از مدیران با توانایی بالا متحمل هزینه‌های مربوط به هموارسازی می‌شوند. به طور خاص اگر یک مدیر با توانایی پیش‌بینی ضعیف برای بهبود عملکرد فعلی و آینده وام بگیرد و عملکرد آینده آن‌طور که انتظار می‌رود خوب نباشد در نتیجه ممکن است هموارسازی منجر به افزایش نوسانات سود شود؛ زیرا تحقق سود در آینده از آنجایی که بدون هموارسازی نیستند، ضعیف‌تر خواهد بود. همچنین تعدیلات حسابداری بر اساس پیش‌بینی‌های ضعیف ممکن است منجر به سوء استفاده‌های مالی و اقدامات قانونی شود و در نتیجه منجر به کاهش اعتبار مدیریت، از دست دادن شغل و ثروت مبتنی بر ارزش ویژه برای مدیران شود. علاوه بر این، مدیران با توانایی پایین ممکن است لازم باشد برای تعدیل سود به تعدیلات پرهزینه-تری متوسل شوند که این امر ممکن است بر ارزش شرکت تأثیر منفی بگذارد. با توجه به مهارت‌های مورد نیاز برای هموارسازی و هزینه‌های بالقوه مرتبط با تصمیمات ضعیف هموارسازی، مدیران با توانایی پایین احتمالاً برای استفاده از هموارسازی نسبت به مدیران با توانایی بالا محدودیت بیشتری دارند و باید به همان اندازه مدیران با توانایی بالا درگیر هموارسازی شوند. به عبارت دیگر، مدیران با توانایی بالا به احتمال زیاد از هموارسازی سود بیشتری نسبت به مدیران با توانایی پایین برخوردارند (بایک و همکاران، ۲۰۲۰). در یک مطالعه دمرجیان و همکاران (۲۰۱۷) رابطه بین هموارسازی و توانایی مدیران را ارزیابی کردند. آنان دریافتند که مدیران با توانایی بالا به احتمال زیاد در هموارسازی عمدی شرکت می‌کنند. آن‌ها همچنین گزارش کردند که هموارسازی عمدی مدیران با توانایی بالا با سود آتی مطلوبی در ارتباط است و میزان هموارسازی توسط مدیران با توانایی بالا برای سود سهامداران است.

پیرو ادبیات سبک‌های مدیریتی به ویژه توانایی‌های مدیریتی ادعا می‌شود که توانایی‌های مدیریتی ممکن است بر هموارسازی واقعی سود تأثیر بگذارد. همچنین پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهد که مدیران قدرتمندتر به دلایل زیر با هموارسازی واقعی سود کمتر ارتباط دارند. اولاً مدیرانی که توانایی بالایی دارند می‌توانند درآمد فروش بالاتری برای مجموعه‌ای از منابع مورد استفاده شرکت داشته باشند (دمرجیان و همکاران، ۲۰۱۳). از این رو، ممکن است نیاز کمتری به هموارسازی سود داشته باشند. ثانیاً مدیران قدرتمند از نتایج مخرب هموارسازی واقعی سود در عملکرد آتی شرکت آگاه هستند (کوهن و زاروین، ۲۰۱۰) و به این ترتیب آن‌ها هموارسازی واقعی را در نظر نمی‌گیرند. سرانجام هزینه فرصت عامل مهمی در مدل تصمیم‌گیری مدیران است و از آنجا که مدیران زمان محدودی دارند، مدیران قدرتمند ترجیح می‌دهند تلاش‌های بیشتری را برای انجام عملیات عادی به جای مدیریت سود (هموارسازی) واقعی اختصاص دهند (اسکویی و حیدری سورشجانی، ۲۰۲۰). بر اساس این استدلال، فرانسیس و همکاران (۲۰۱۵) نشان دادند با توجه به هزینه فرصت اجتناب از مالیات، مدیران قدرتمندتر در مقایسه با افرادی که توانایی کمتری دارند انگیزه کمتری برای جلوگیری از مالیات دارند. بر همین اساس، وقتی افراد با معیارهای سود روبرو می‌شوند، مدیران قدرتمندتر می‌توانند از مدیریت سود (هموارسازی) واقعی پیروی کنند. مطالعات قبلی نشان می‌دهد که انعطاف‌پذیری مالی دستکاری اقلام تعهدی و تحقیق از خارج از کشور، استفاده از مدیریت سود تعهدی را محدود می‌کند و منجر به استفاده از مدیریت (هموارسازی) سود واقعی می‌شود (کوهن و زاروین، ۲۰۱۰؛ زنگ، ۲۰۱۲). ثالثاً، مدیران با توانایی بالاتر از دانش محیطی شرکت‌هایشان اطلاع بیشتری دارند (دمرجیان و همکاران، ۲۰۱۳)، که آن‌ها را قادر می‌سازد مدیریت سود (هموارسازی سود) واقعی را با استراتژی‌های گزارش‌دهی خود هماهنگ کنند. کوستر و همکاران (۲۰۱۶) نشان دادند که دانش برتر مدیران از محیط کار شرکت‌هایشان به آن‌ها امکان می‌دهد تا استراتژی‌های بیشتری برای جلوگیری از مالیات دنبال

کنند. بنابراین، دمرجیان و همکاران (۲۰۱۷) به این نتیجه رسیدند که مدیران با توانایی بالا به طور قابل توجهی بیشتر درگیر هموارسازی عمدی سود می‌شوند.

از طرفی، مطالعات انجام شده توسط رضایی و همکاران (۲۰۱۷)، عزادینیا و همکاران (۲۰۱۳)، برتومئو و مگی (۲۰۱۱)، فرانچستی و کوشیتیتال (۲۰۱۳)، پرساکیس و یاتریدیس (۲۰۱۶) نشان داد که بحران‌های اقتصادی و مالی می‌تواند منجر به افزایش هموارسازی سود شود. با این حال، مدیران با توانایی‌های مختلف استراتژی‌های مختلفی را در شرایط بحرانی انجام می‌دهند، اما مشخص نیست که چگونه مدیران با توانایی‌های مختلف در شرایط بحرانی اقدام می‌کنند. پیش‌بینی می‌شود که مدیران با توانایی بالا به دلایل زیر مدیریت سود (هموارسازی سود) واقعی را در بحران مالی کاهش دهند. اولاً، دمرجیان و همکاران (۲۰۱۳) دریافتند که مدیران با توانایی بالا از دانش کافی در مورد محیط عملیات شرکت خود آگاهی دارند و این امر به آن‌ها اجازه می‌دهد تا تصمیمات عملیاتی شرکت‌ها را با استراتژی‌های گزارشگری مالی هماهنگ کنند. بنابراین، اگر مدیرانی که توانایی بالایی دارند تصمیم بگیرند با استفاده از مدیریت سود (هموارسازی سود) واقعی، سود خود را هموار کنند باید بتوانند مدیریت سود (هموارسازی سود) واقعی را با مقادیر ویران‌گر کمتری نسبت به انتخاب مدیران با استعداد کمتر انتخاب کنند. دوماً، همان‌طور که در ادبیات قبلی اشاره شد، مدیریت سود (هموارسازی سود) واقعی یک کار پیچیده است که مدیران را قادر می‌سازد سود آینده شرکت را پیش‌بینی کرده و کمبودهای بین سود آینده غیر منتظره و آستانه‌های ایده‌آل را دریابند (اسکویی و حیدری سورشجانی، ۲۰۲۰).

از آنجایی که هموارسازی سود کار پیچیده‌ای است، لذا ابتدا مدیران باید بتوانند سود آتی شرکت را پیش‌بینی کرده و سپس نحوه نزدیک کردن سود گزارش شده را با پیش‌بینی تعیین کنند. این امر به افزایش یا کاهش سود فعلی نیاز دارد تا هم سود دوره فعلی و هم سود دوره آتی هموار شود. از طرفی، انتظار می‌رود که مدیران با توانایی بیشتر بتوانند سود آتی را نیز بهتر پیش‌بینی کنند. بنابراین، اگر مدیران با توانایی بالا تصمیم بگیرند سود شرکت خود را هموار کنند باید بتوانند یک استراتژی هموارسازی موثرتری را نسبت به سایر مدیران اجرا کنند. به طور خلاصه انتظار می‌رود که مدیران با توانایی بالا بهتر بتوانند مقدار کاستی مورد انتظار (برای مهار) یا کسری (برای عقب انداختن) را در اوایل دوره ارزیابی کنند و همچنین استراتژی‌های موثرتری را برای هموارسازی نسبت به مدیران با توانایی پایین‌تر اتخاذ کنند که این موارد باعث افزایش توانایی مدیران در هموارسازی سود می‌شود. به عنوان مثال، مدیری با آگاهی بیشتر با تسریع یا عقب انداختن برنامه‌های آزمایشی شرکت بهتر می‌تواند هزینه‌های تحقیق و توسعه را تسریع یا به تعویق بیندازد. در مقابل، اگر مدیری که توانایی کمتری دارد در اواخر دوره گزارشگری متوجه شود که به هموارسازی سود نیاز است، انتخاب‌های او محدودتر و احتمالاً پرهزینه‌تر خواهد بود (به عنوان مثال، افزایش هزینه‌ها برای پروژه‌های نامطلوب یا ارائه تخفیف‌های فروش که ضروری نبودند). علاوه بر این از مدیران با توانایی بالا انتظار می‌رود که درک بهتری از مسیر واقعی سود داشته باشند، در حالی که مدیران با کیفیت پایین‌تر ممکن است یک مسیر غیرمعمول داشته باشند و یک اثر نامطلوب و پرهزینه ایجاد کنند (شراند و زخمن، ۲۰۱۲، بایک و همکاران، ۲۰۱۱).

علاوه بر این، باتوجه به اینکه احتمالاً اعتبار مدیران با توانایی بالا از مدیران کم توان بیشتر است، ممکن است از رفتارهای مخرب شهرت جلوگیری کنند. از این رو، اگر مدیران با توانایی بالا انتظار داشته باشند که هموارسازی عمدی به اعتبار آن‌ها آسیب می‌رساند پس احتمالاً از چنین رفتاری جلوگیری می‌کنند. یعنی ممکن است انگیزه‌ای برای هموار کردن سود نداشته باشند. با این وجود دو دلیل وجود دارد که انتظار نمی‌رود این رابطه منفی بدست آید. اولاً، مدیران با توانایی بالا می‌توانند از مهارت برتر خود در صورت انتخاب هموارسازی سود برای جلوگیری از شناسایی آن استفاده کنند که این امر به آن‌ها این امکان را می‌دهد تا از عواقب منفی مرتبط با هموارسازی عمدی جلوگیری کنند. دوم، تحقیقات قبلی شواهدی را نشان می‌دهد که سهامداران سود هموار را ترجیح می‌دهند (دمرجیان و همکاران، ۲۰۱۲؛ گراهام و

همکاران، ۲۰۱۲). لذا می‌توان نتیجه گرفت که مدیران با توانایی بالا در هموارسازی سود توانایی و کارایی بیشتری خواهند داشت. زیرا آن‌ها می‌توانند پیش‌بینی دقیق‌تری از سود آتی ایجاد کرده و به طور موثرتری استراتژی‌های انتخاب شده را پیاده‌سازی و نسبت به هموارسازی عمده سود اقدام کنند.

نتیجه‌گیری

هموارسازی سود نوعی اقدامی آگاهانه و عالمانه با هدف طبیعی جلوه دادن سود می‌باشد که مدیریت می‌خواهد بدین وسیله به یک سطح مطلوب و مورد نظر از سود دست یابد. در واقع مدیر می‌خواهد تغییرات غیرعادی سود را بدان حد کاهش دهد که باتوجه به اصول پذیرفته شده حسابداری و مدیریت سالم، مجاز باشد. عوامل مختلفی بر هموارسازی سود شرکت‌ها موثر است. از جمله این عوامل می‌توان به قدرت نقدینگی، نسبت پوشش بهره، بازده صاحبان سهام، اندازه شرکت، پراکندگی سهامداران، سوآوری شرکت، مالکیت نهادی، نوع مالکیت، نسبت سوآوری، کنترل مالکانه درمقابل کنترل مدیرانه، عملکرد شرکت، دوره تصدی مدیر عامل، کیفیت سود و ... اشاره نمود. از طرفی توانایی مدیران یکی از عوامل مهم و تاثیرگذار بر هموارسازی سود است.

نتایج تحقیقات نشان می‌دهد که مدیران با توانایی بالاتر از دانش تجاری برتری در مقایسه با مدیران با توانایی پایین‌تر برخوردار هستند. بنابراین وقتی مدیران توانمندتر قادر به مشاهده به موقع خروجی‌های آتی باشند، هموارسازی در قراردادهای کارآمد مطلوب می‌شود. با این حال، از آنجا که مدیران با توانایی پایین در مقایسه با مدیران با توانایی بالا، اطلاعات خصوصی کم‌تری در مورد چشم انداز اقتصادی شرکت و روند تولید اقلام تعهدی شرکت‌هایشان دارند، لذا مدیران با توانایی پایین، بیشتر از مدیران با توانایی بالا هنگام تصمیم‌گیری در مورد هموارسازی اشتباه می‌کنند. به عبارت دیگر مدیران با توانایی بالا به احتمال زیاد از هموارسازی سود بیشتری نسبت به مدیران با توانایی پایین برخوردارند. تحقیق ما یک جنبه از توانایی مدیران و راهبران شرکت را آشکار می‌سازد و دارای مفاهیمی برای بحث مداوم در مورد توانایی‌های مدیران می‌باشد.

منابع

- ✓ اخگر، محمدمامید، محمودی، زهرا، (۱۳۹۷)، بررسی رابطه هموارسازی سود، ریسک غیرسیستماتیک و گردش مدیرعامل، دانش حسابداری مالی، دوره ۵، شماره ۴، صص ۱۹۳-۲۲۴.
- ✓ انصاری، عبدالمهدی، خواجهی، حسین، (۱۳۹۰)، بررسی ارتباط هموارسازی سود با قیمت بازار سهام و نسبت‌های مالی، مجله پژوهش‌های حسابداری مالی، سال ۳، شماره ۲، صص ۵-۳۳.
- ✓ بنی‌مهد، بهمن، عربی، مهدی، حسن پور، شیوا، (۱۳۹۸)، پژوهش‌های تجربی و روش‌شناسی در حسابداری (چاپ ششم)، تهران، انتشارات ترمه.
- ✓ پیرایش، رضا، چغاله، مرتضی، (۱۳۹۳)، تاثیر انگیزه‌های هموارسازی سود بر ضریب واکنش بازده غیر عادی نسبت به سود غیرمنتظره، مجله حسابداری مالی، دوره ۶، شماره ۲۱، صص ۸۳-۱۰۹.
- ✓ ترابی، تقی، طریقی، سمانه، سلطانی نژاد، حسین، (۱۳۹۴)، بررسی هموارسازی سود در شرکتهای پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار، با استفاده از مدل ایکل (مطالعه موردی بورس اوراق بهادار تهران)، پژوهشنامه اقتصاد و کسب و کار، سال ۶، شماره ۱۲، صص ۳۵-۴۷.
- ✓ ثقفی، علی، محمدرضاخانی، وحید، (۱۳۹۴)، هموارسازی سود، مروری جامع بر مفاهیم با تاکید بر تحقیقات داخلی و خارجی، مجله پژوهش حسابداری، شماره ۱۷، صص ۱۱۱-۱۲۸.

- ✓ حاجب، حمیدرضا، غیور مقدم، علی، غفاری، محمدجواد، (۱۳۹۳)، بررسی تأثیر توانایی مدیریت بر ساختار سرمایه در صنعت مواد و محصولات دارویی، فصلنامه حسابداری سلامت، دوره ۳، شماره ۳، صص ۱-۱۷.
- ✓ حجازی، رضوان، قیطاسی، روح الله، کریمی، محمدباقر، (۱۳۹۰)، هموارسازی سود و عدم اطمینان اطلاعاتی، بررسی های حسابداری و حسابرسی، دوره ۱۸، شماره ۶۳ صص ۶۳-۸۰.
- ✓ حسنی القار، مسعود، شعری آناقیز، صابر، (۱۳۹۶)، بررسی تأثیر توانایی مدیریت بر اجتناب مالیاتی، مجله دانش حسابداری، دوره ۸، شماره ۱، صص ۱۰۷-۱۳۴.
- ✓ خان محمدی، محمد حامد، موسی زاده، عبدالله، (۱۳۹۶)، رابطه بین هموارسازی سود و عدم تقارن اطلاعاتی در چرخه زندگی شرکت های بورس اوراق بهادار تهران، مجله تحقیقات حسابداری و حسابرسی، شماره ۳۴، صص ۱۳۸-۱۵۱.
- ✓ خواجهی، شکرالله، ممتازیان، علیرضا، دهقانی سعدی، علی اصغر، (۱۳۹۵)، بررسی اثرگذاری قابلیت های مدیران بر اجتناب از پرداخت مالیات شرکت ها، دانش حسابداری مالی، دوره ۳، شماره ۳، صص ۲۳-۴۵.
- ✓ خوشکار، فرزین، مرادی، مجید، صابری، مریم، (۱۳۹۸)، بررسی تأثیر تمرکز مالکیت بر رابطه بین ذخیره مطالبات مشکوک الوصول و هموارسازی سود بانک های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران، فصلنامه علمی تخصصی پژوهش در حسابداری و علوم اقتصادی، سال ۳، شماره ۵، صص ۹۱-۱۰۴.
- ✓ دارابی، رویا، (۱۳۹۷)، پژوهش های تجربی در حسابداری (چاپ اول)، تهران، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی واحد جنوب.
- ✓ دارابی، محسن، جنتی، مهناز، (۱۳۹۵)، بررسی اثرات هموار سازی سود بر ارزش افزوده اقتصادی شرکت های صنایع شیمیایی و دارویی پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران، دانش حسابرسی، سال ۱۶، شماره ۶۳ صص ۱۹-۱۶۷.
- ✓ سلیمانی امیری، غلامرضا، حمزی، راضیه، (۱۳۹۰)، اثر هموارسازی سود بر اطلاعات نامطمئن، بازده سهام و هزینه سهامداران، بررسی های حسابداری و حسابرسی، دوره ۱۸، شماره ۶۴ صص ۱۹۱-۲۱۱.
- ✓ سید نژاد فهیم، سید رضا، اقدامی، اسماعیل، جوزبرکند، محمد، (۱۳۹۴)، تعدیلات سنواتی ابزاری جهت هموارسازی سود، مجله دانش حسابرسی، سال ۱۵، شماره ۵۹، صص ۱۷۵-۱۸۷.
- ✓ شمس زاده، باقر، افخمی، محمد، (۱۳۹۵)، تشخیص مدیریت سود با استفاده از تغییرات گردش دارایی ها و حاشیه سود. پژوهش های حسابداری مالی و حسابرسی، سال ۸، شماره ۳۲، صص ۸۳-۹۸.
- ✓ شمس زاده، باقر، الماسی، بهنام، (۱۳۹۶)، بررسی نقش هموارسازی سود بر پیش بینی عملکرد آتی شرکت های بورس اوراق بهادار تهران، تحقیقات حسابداری و حسابرسی، دوره ۹، شماره ۳۴، صص ۱۲۲-۱۳۷.
- ✓ طالب نیا، قدرت الله، درویش، حدیثه، (۱۳۹۳)، رابطه بین مانده وجه نقد و هموارسازی سود، پژوهش های حسابداری مالی و حسابرسی، دوره ۶، شماره ۲۴، صص ۷۱-۸۷.
- ✓ فرجی، امید، مصطفی پور، محمدکاظم، (۱۳۹۹)، تصمیمات مدیران در موازنه بین چسبندگی هزینه ها و هموارسازی سود، نشریه حسابداری مدیریت، دوره ۱۳، شماره ۴۴، صص ۱۹۳-۲۰۴.
- ✓ فریدونی، فرشید، دارابی، رویا، انوار رستمی، علی اصغر، (۱۳۹۹)، کاربرد الگوریتم هوش مصنوعی در پیش بینی هموارسازی سود، پژوهش های حسابداری مالی و حسابرسی، سال ۱۲، شماره ۴۵، صص ۱۰۳-۱۳۴.
- ✓ قائمی، محمدحسین، مرادی پور، مصطفی، کریمی، محمدباقر، (۱۳۹۱)، تأثیر هموار سازی سود بر بازده سهام در چارچوب مدل سه عاملی فاما- فرنچ، مطالعات تجربی حسابداری مالی، سال ۱۰، شماره ۳۵، صص ۹۳-۱۰۶.
- ✓ مهام، کیهان، بک محمدی، صباح، (۱۳۹۵)، رابطه مدیریت سود عملکرد جاری و عملکرد آتی با امنیت شغلی مدیرعامل، پژوهش های حسابداری مالی و حسابرسی، دوره ۸، شماره ۲۹، صص ۱۹-۳۸.

- ✓ مهران، ساسان، اسکندری، قربان، گنجی، حمیدرضا، (۱۳۹۳)، رابطه بین کیفیت سود، هموارسازی سود و ریسک سهام، فصلنامه مطالعات تجربی حسابداری مالی، سال ۱۱، شماره ۴۲، صص ۱۱۷-۱۳۹.
- ✓ نصرالهی، زهرا، عارف منش، زهره، (۱۳۸۹)، بررسی رابطه مالکیت و کیفیت سود در شرکتهای پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران، دانش حسابداری، دوره ۱، شماره ۳، صص ۱۱۷-۱۳۸.
- ✓ نوروش، ایرج، ذاکری، حامد، (۱۳۹۰)، بررسی هموارسازی سود از طریق فروش دارایی های شرکت، مجله پژوهش های حسابداری مالی، شماره ۸، صص ۶-۵۱.
- ✓ Baik, B., Choi, S., & Farber, D. B. (2020). Managerial ability and income smoothing. *The Accounting Review*, 95(4), 1-22.
- ✓ Baik, B. O. K., Farber, D. B., & Lee, S. A. M. (2011). CEO ability and management earnings forecasts. *Contemporary Accounting Research*, 28(5), 1645-1668.
- ✓ Bertomeu, J., & Magee, R. P. (2011). From low-quality reporting to financial crises: Politics of disclosure regulation along the economic cycle. *Journal of Accounting and Economics*, 52(2-3), 209-227.
- ✓ Bonsall IV, S. B., Holzman, E. R., & Miller, B. P. (2017). Managerial ability and credit risk assessment. *Management Science*, 63(5), 1425-1449.
- ✓ Bouwman, C. (2014). Managerial optimism and earnings smoothing. *Journal of Banking & Finance*, 41, 283-303.
- ✓ Bushman, R., Dai, Z., & Wang, X. (2010). Risk and CEO Turnover. *Journal of Financial Economics*, (96): 381-398.
- ✓ Chen, Y. S., Chiu, S. C., Lin, S., & Wu, K. H. (2019). Corporate social responsibility and income smoothing: Supply chain perspectives. *Journal of Business Research*, 97, 76-93.
- ✓ Chen, Ch., Kim, J.B. and Yao, L. (2017). "Earnings Smoothing: Does it Exacerbate or Constrain Stock Price Crash Risk?" *Journal of Corporate Finance*, 42 (C): 36-54.
- ✓ Cohen, D. A., & Zarowin, P. (2010). Accrual-based and real earnings management activities around seasoned equity offerings. *Journal of Accounting and Economics*, 50, 2-19.
- ✓ Cornaggia, K., Krishnan, G., & Wang, C. (2016). Managerial ability and credit ratings available at SSRN. <https://ssrn.com/abstract=2541699>.
- ✓ Cui, H., Chen, C., Zhang, Y., & Zhu, X. (2019). Managerial ability and stock price crash risk. *Asia-Pacific Journal of Accounting & Economics*, 26(5), 532-554.
- ✓ Demerjian, P. R., M. Lewis, and S. E. McVay. 2017. How does intentional earnings smoothing vary with managerial ability? *Journal of Accounting, Auditing & Finance*, forthcoming.
- ✓ Demerjian, P., B. Lev, M. Lewis, and S. McVay.(2013). Managerial ability and Earnings quality. *The Accounting Review* 88(2): 463-498.
- ✓ Demerjian, P., Lev, B., & McVay, S. (2012). Quantifying managerial ability: A new measure and validity tests, *Management Science*, 58(7), 1229-1248.
- ✓ Dou, Y. W., Hope, O. K., & Thomas, W. B. (2013). Relationship-specificity, contract enforceability, and income smoothing. *The Accounting Review*, 88(5), 1629-1656.
- ✓ Dyreng, S.; Hanlon, M.; and E. Maydew (2010). The Effects of Executives on Corporate Tax Avoidance, *The Accounting Review*, 85 (4): 1163-1189.
- ✓ Ezadineya, N., Rabiei, H., & Hamidiyan, N (2013). Investigating the relationship between financial leverage and real earnings management of companies listed on the Tehran Stock Exchange. *The journal of Accounting Advances*, 64(3), 33-54.
- ✓ Franceschetti, B. M., & Koschtial, C. (2013). Do bankrupt companies manipulate earnings more than the non-bankrupt ones? *Journal of Finance and Accountancy*, 12, 1.
- ✓ Francis, B., Sun, X., & Wu, Q. (2015). Managerial ability and tax avoidance. Working paper Rensselaer Polytechnic Institute.

- ✓ Garen, M.; Belén, G.; Albornoz, D. 2010. "Income Smoothing a Idiosyncratic Volatility", Universitat Jaume I & IVIE, November, pp. 1-58.
- ✓ Ge, W., D. Matsumoto., J. Zhang. (2011). Do CFOs have style? An empirical investigation of the effect of individual CFOs on accounting practices. *Contemporary Accounting Research*, 28 (4), 1141–1179.
- ✓ Givoly, D., Hayn, C. and Natarajan, A., (2010). Measuring Reporting Conservatism. *The Accounting Review*, 82, 65-106.
- ✓ Graham, J., S. Li, and J. Qui. 2012. Managerial attributes and executive Compensation. *Review of Financial Studies* 25(1): 144-186.
- ✓ Hamzavi, M. and Aflatooni, A. 2011. Earnings Smoothing and Earnings Predictability, pp. 188 -201.
- ✓ Huang, X. S., & Sun, L. (2017). Managerial ability and real earnings management. *Advances in accounting*, 39, 91-104.
- ✓ Kothari, S. P., Mizik, N., & Roychowdhury, S. (2016). Managing for the moment: The role of earnings management via real activities versus accruals in SEO valuation. *The Accounting Review*, 91(2), 559-586.
- ✓ Krishnan, G. V., & Wang, C. (2015). The relation between managerial ability and audit fees and going concern opinions. *Auditing: A Journal of Practice & Theory*, 34(3), 139-160.
- ✓ Lee, C. C., Wang, C. W., Chiu, W. C., & Tien, T. S. (2018). Managerial ability and corporate investment opportunity. *International Review of Financial Analysis*, 57, 65-76.
- ✓ Li, Y.H. (2018) Earnings Management Motivation and Cost Stickiness—Research Based on Private Equity Placement. *American Journal of Industrial and Business Management*, 8, 597-606.
- ✓ Markarian, G., & Gill-De-Albornoz, B. (2012). Income Smoothing and Idiosyncratic Volatility. *SSRN Electronic Journal*.
- ✓ Mishra, M., & Malhotra, A. K, (2016), „Audit Committee Characteristics and Earnings Management: Evidence from India”, *International Journal of Accounting and Financial Reporting*, 6(2), PP. 247-273.
- ✓ Nakano, M., And Takasu, Y. (2011), Earnings persistence and earnings management, *Hitotsubashi Review of Commerce and Management*, Vol.6(1), pp. 15-29(in Japanese).
- ✓ Oskouei, Z. H., & Sureshjani, Z. H. (2020). Studying the relationship between managerial ability and real earnings management in economic and financial crisis conditions. *International Journal of Finance & Economics*.
- ✓ Panayiotis, C. A.; Daphna, E.; and L., Christodoulos. (2013). Managerial Ability and Firm Performance: Evidence from the Global Financial Crisis, Available at www.efm.aefm.org/.../2013-Reading/.../EFMA2013_0542_fullpaper.pdf.
- ✓ Persakis, A., & Iatridis, G. E. (2016). Audit quality, investor protection and earnings management during the financial crisis of 2008: An international perspective. *Journal of International Financial Markets Institutions and Money*, 41, 73–101.
- ✓ Rezaee, M., M. F., & Abbasi, E. (2017). The effects of stagflation on real and accrual-based earnings management. *Journal of Management Accounting*, 10(33), 123–139.
- ✓ Schrand, K., and S. Zechman. 2012. Executive overconfidence and the slippery slope to financial misreporting. *Journal of Accounting and Economics* 53 (1): 311-329.
- ✓ Scott, W. (2015). *Financial Accounting Theory*, Third Edition . Upper Saddle River, NJ: Prentice Hall.
- ✓ Wang, G. (2013). Smarter money: How high ability managers trade before firm-specific events. Available at SSRN 2207756.
- ✓ Wijesinghe, M.R.P., Kavinda D.C.C (2017), "The Impact of Leverage on Real Earnings Management: Evidences from Listed Manufacturing Companies in Colombo Stock Exchange", <https://kjm.sljol.info/articles/10.4038/kjm.v6i1.7527/>.

- ✓ Zang, A. (2012). Evidence on the trade-off between real activities manipulation and accrual-based earnings management. *The Accounting Review*, 87(2), 675–703.
- ✓ Zhang, X. (2016). Income Smoothing, Idiosyncratic Risk & CEO Turnover. *Journal of Mathematical Finance*, (6): 1-13.